

فهرست مطالب

پیشگفتار	۹
فصل اول - خودشیفتگی؛ از افسانه تا اختلال شخصیت	۱۳
افسانه نارکیسوس (نارسیس)	۱۴
ورود افسانه نارسیس به عرصه هنر و ادبیات	۱۷
اولین زمزمه‌های خودشیفتگی (نارسیسیسم) در روان‌پزشکی و روانکاوی	۱۹
شخصیت‌های خودشیفته	۲۲
اختلال شخصیت خودشیفته	۲۸
ترکیب شخصیت خودشیفته - مرزی	۳۰
دیدگاه‌ها و مباحثه‌های معاصر	۳۲
دیدگاه روانکاوی	۳۳
رویکرد روان‌شناسی ایگو و روابط شیء	۳۵
رویکرد روان‌شناسی self	۳۶
رویکرد میان‌فردی	۳۹
مطالعات انجام شده بر روی شرم و تنظیم احساسات	۴۰
دیدگاه یادگیری زیستی - اجتماعی	۴۱
دیدگاه شناختی	۴۱
دیدگاه روان‌شناسی اجتماعی تجربی	۴۲
تحقیقات روی اختلال شخصیت خودشیفته	۴۷
مطالعات بیمارستانی آستن ریگس و مک‌لین	۴۸
مطالعات انجام شده روی معیارهای ان.پی.دی در DSM-4	۵۰
مطالعات دیگر درباره خودشیفتگی	۵۳
نشریات و کتاب‌های چاپ شده با موضوع خودشیفتگی	۵۵

- فصل دوم - خودشیفتگی سالم؛ سرمایه‌ای ذاتی با تفاوت‌های فرهنگی ۵۷
- خودشیفتگی سالم یا طبیعی ۵۸
- صیانت از نفس و احساس استحقاق طبیعی ۶۶
- خودارجاعی ۶۹
- همدلی ۷۰
- احساسات خودهشیار ۷۲
- کنترل، قدرت و خشم ۷۶
- خیال‌پردازی‌های بزرگ‌منشانه یا موفقیت بالقوه ۷۷
- چالش موفقیت ۷۹
- تفاوت‌های فرهنگی در خودشیفتگی سالم و ناسالم ۸۲
- شرق و غرب ۸۲
- مطالعات ژاپنی ۸۳
- تحمل فرهنگی شرم در مقابل خشم ۸۴
- تغییرات فرهنگی اجتماعی ۸۶
- فصل سوم - خودشیفتگی ناسالم؛ یک اصطلاح، تعابیر بسیار ۸۹
- بررسی ابعاد و دامنه خودشیفتگی از خودشیفتگی سالم تا خودشیفتگی بیمارگون ۹۳
- صفات خودشیفته ۹۶
- تشخیص افتراقی بین ان.پی.دی و سایر اختلالات شخصیت ۹۹
- مدل پنج‌عاملی شخصیت و ان.پی.دی ۱۰۰
- ریشه‌ها و گستره خودشیفتگی بیمارگون ۱۰۱
- ریشه‌های ان.پی.دی ۱۰۱
- گستره اختلال شخصیت خودشیفته ۱۰۳
- ان.پی.دی چقدر رواج دارد؟ ۱۰۳
- تفاوت‌های جنسیتی ۱۰۶
- ان.پی.دی اختلالی مردانه یا زنانه؟ ۱۰۶
- تفاوت‌های سنی ۱۰۷

۱۱۱ فصل چهارم - شناخت شخصیت خودشیفته.
۱۱۲ رواج خودشیفتگی در عصر حاضر.
۱۱۴ شخصیت‌های خودشیفته؛ ویژگی‌ها، صفات و مشخصه‌ها.
۱۱۶ چالش‌های شخصیت‌های خودشیفته.
۱۱۸ تیپ‌شناسی شخصیت خودشیفته.
۱۱۹ تیپ‌شناسی بورستن.
۱۲۰ تیپ‌شناسی میلون.
۱۲۲ مکانیزم‌های دفاعی شخصیت‌های خودشیفته.
۱۲۴ شخصیت‌های خودشیفته در فیلم‌های سینمایی.
۱۲۵ ارزیابی و تشخیص شخصیت خودشیفته.
۱۲۸ آیا من خودشیفته‌ام؟!

۱۳۱ فصل پنجم - خودشیفتگی در خانواده؛ از انتخاب همسر تا تأثیر بر فرزندان
۱۳۲ شخصیت خودشیفته و خانواده.
۱۳۲ ملاک‌های شخصیت‌های خودشیفته برای انتخاب همسر.
۱۳۳ مطالعه روی ملاک‌های انتخاب همسر افراد خودشیفته.
۱۳۶ پیشگیری قبل از ازدواج.
۱۳۷ ازدواج با مرد خودشیفته؟ مراقب باشید!
۱۴۰ چگونه می‌توانم بفهمم همسرم خودشیفته است؟
۱۴۰ نشانه‌ها کدام‌اند؟
۱۴۲ نحوهٔ مقابله با رفتار خودشیفته.
۱۴۳ کارهای دیگری که می‌توانید برای خودتان انجام دهید.
۱۴۶ ازدواج با زن خودشیفته.
۱۴۷ تحلیل رفتار فرد خودشیفته در رابطه.
۱۵۰ نقص‌های موجود در مهارت صمیمیت.
۱۵۱ تغییر الگوی رفتار خودشیفته.
۱۵۳ خودشیفتگی والدین و تأثیر آن بر فرزندان.
۱۵۴ ویژگی‌های والدین خودشیفته.

انواع والدین خودشیفته.....	۱۵۷
سیب خیلی دورتر از درخت نمی‌افتد.....	۱۶۱
الگوبرداری از پدر و مادر.....	۱۶۱
آیا من والدین خودشیفته‌ای داشته‌ام؟!.....	۱۶۱
ویژگی‌های فرزندپروری در یک خانواده خودشیفته.....	۱۶۳
فصل ششم - خودشیفتگی در محل کار؛ سرمایه یا اختلال؟.....	۱۶۷
جنبه‌های خودشیفتگی در کار.....	۱۶۸
چالش کنار آمدن با همکاران.....	۱۷۲
جایگاه مناسب و لازم در محل کار.....	۱۷۴
رفتار کاری معکوس.....	۱۷۵
احساسات بازدارنده در کار.....	۱۷۶
تجارب پندآموز یا اصلاح‌کننده.....	۱۸۲
تعلیق‌های شغلی - احساس حقارت خودشیفته.....	۱۸۵
گروه از کار تعلیق‌شده (آی. سی. جی).....	۱۸۶
روند کار گروه.....	۱۸۹
مشغول شدن به کار بعد از تعلیق شغلی.....	۱۹۰
تغییر و درمان از طریق آی. سی. جی.....	۱۹۴
نقش خودشیفتگی در مدیریت و رهبری.....	۱۹۶
ویژگی‌های شخصیتی منفی در مدیران خودشیفته.....	۱۹۸
پیامدهای منفی خودشیفتگی در مدیران.....	۲۰۰
مدیران و کارکنان خودشیفته؛ فواید و خطرات.....	۲۰۲
فواید احتمالی.....	۲۰۲
خطرات احتمالی.....	۲۰۴
توصیه‌هایی برای مداخلات سازمانی.....	۲۰۶
واژه‌نامه انگلیسی به فارسی.....	۲۰۹
واژه‌نامه فارسی به انگلیسی.....	۲۱۲
فهرست منابع.....	۲۱۵

پیشگفتار

ضرورت مطالعه این کتاب

امروزه بیش از هر زمان دیگری در طول تاریخ، خودشیفتگی در میان اعضای جوامع مختلف در حال گسترش است. جوامع مدرن معمولاً به خصیصه‌هایی مانند احساس خودبزرگ‌بینی، خودنمایی، محق‌بودن، بهره‌کشی در روابط بین شخصی و فقدان هم‌دلی پروبال می‌دهند. والدینی که بیش‌ازحد خواسته‌های فرزندان را اجابت می‌کنند، فرهنگی که بر شهرت و معروفیت پایه‌گذاری شده، ظهور انواع شبکه‌های اجتماعی و افزایش روزافزون اعضای آنها جهت جذب پیروان بیشتر برای صفحه‌های شخصی^۱، ارج نهادن به ویژگی‌های کاذب جذابیت فردی، مراجعات فزاینده برای جراحی‌های زیبایی و حتی مُد شدن عکس‌های سلفی و نیز شبکه‌های خبری که اخبار مربوط به افراد مشهور را با جزئیات هرچه‌تمام‌تر منتشر می‌کنند، همگی باعث انتشار و تشدید خودشیفتگی می‌شوند و حتی این خطر وجود دارد که این مشکل به تدریج به عنوان نوعی رفتار طبیعی تلقی گردد تا آنجا که کریستوفر لَش، نظریه‌پرداز اجتماعی و استاد تاریخ دانشگاه راجستر آمریکا در کتاب خود با عنوان فرهنگ خودشیفتگی ادعا می‌کند: به نظر می‌رسد خودشیفتگی بهترین روش مقابله با تنش‌ها و اضطراب‌های زندگی مدرن است و بر همین اساس شرایط غالب اجتماعی منجر به بارز شدن خصوصیات

۱ - پژوهش‌های اخیر از رواج خودشیفتگی در بین کاربران فیس‌بوک و شبکه‌های اجتماعی خبر می‌دهند. محققان معتقدند کاربرانی که به طور مرتب به پروفایل خود در شبکه‌های مختلف سر می‌زنند و آن را به روز می‌کنند، احتمالاً دچار خودشیفتگی هستند.

خودشيفته - که در افراد مختلف به درجات گوناگون وجود دارد - می‌شود. در این کتاب، با تکیه بر ضرورت و اهمیت مطالعه روی خودشيفتگی و شخصیت خودشيفته به شکلی جامع به بسط و توضیح خودشيفتگی از محدودهٔ سالم و طبیعی تا انواع بیمارگون آن پرداخته شده است.

محتوای کتاب

این کتاب از شش فصل تشکیل شده که از نگاهی عمیق‌تر می‌توان آن را به دو بخش کلی تقسیم کرد:

بخش اول که شامل سه فصل نخست کتاب می‌باشد، بیشتر دربردارندهٔ مطالب علمی و تخصصی بوده و به‌نوعی جنبهٔ تحقیقاتی دارد.

فصل اول کتاب، به تاریخچهٔ ظهور و پیدایش اصطلاح خودشيفتگی از همان ابتدا در افسانه‌ها، ادبیات و هنر پرداخته و آرام‌آرام به مطالعات اخیر دربارهٔ خودشيفتگی و اختلال شخصیت خودشيفته رسیده است. این فصل از کتاب راه‌گشای آن دسته از دانشجویان و محققانی است که می‌خواهند در این زمینه به پژوهش بپردازند.

فصل دوم به توصیف جنبهٔ سالم و طبیعی خودشيفتگی پرداخته و پیشنهاد می‌کند که آن بخش از خودشيفتگی که نیاز هر انسان است نه‌تنها نکوهیده نیست بلکه در بسیاری از موقعیت‌های زندگی سرمایه‌ای ذاتی به شمار می‌رود. در این فصل درمی‌یابیم که خودشيفتگی سالم به‌مثابه یک موتور محرک قوی برای پیشرفت شخصی به‌حساب می‌آید. در خودشيفتگی سالم، فرد حس روشنی از خود دارد، احساس رضایت می‌کند، سطح ثابت و معقولی از عزت‌نفس را داراست و نسبت به خود و نیازهایش آگاه و هوشیار است. در موفقیت‌هایش مغرور می‌شود اما آنها را بزرگ‌نمایی نمی‌کند. همچنین موفقیت‌ها و توانایی‌های دیگران را بی‌ارزش نمی‌کند. این فصل به ما نشان می‌دهد که درواقع خودشيفتگی سالم همان احساس ارزشمندی و احترام به نفس متعادل است.

در فصل سوم هم جنبهٔ بیمارگون خودشيفتگی مطرح شده است. مطلب قابل‌توجه

در این فصل مدل ابعادی و پیوستاری ای است که برای خودشیفتگی پیشنهاد می‌شود. مطالعه روی این مدل ابعادی بسیاری از جنبه‌های خودشیفتگی را برای ما نمایان خواهد ساخت.

بخش دوم کتاب که مشتمل بر سه فصل پایانی کتاب است با زبان ساده‌تر به توصیف ویژگی‌ها، صفات و مشخصه‌های شخصیت‌های خودشیفته پرداخته و اثرات بروز خودشیفتگی در خانه و محل کار را بررسی می‌کند.

در فصل چهارم با جزئیات بیشتری از شخصیت‌های خودشیفته آشنا خواهیم شد. در این فصل به این نکته پی می‌بریم که اگرچه برخی از تحقیقات گویای این مطلب هستند که اغلب انسان‌ها به‌طور کاملاً خصوصی نزد خودشان تصور می‌کنند که بهتر از سایرین هستند اما این تصور در افراد خودشیفته تبدیل به نوعی خودبینی و خودپسندی می‌شود. شخصیت‌های خودشیفته همان افرادی به حساب می‌آیند که خودشیفتگی در آن‌ها از حد معمول و طبیعی خارج شده اما به سطح بیمارگون نرسیده است. در این فصل علاوه بر اینکه درمی‌یابیم تشخیص بین شخصیت خودشیفته و اختلال شخصیت خودشیفته بسیار اهمیت دارد، به چالش‌های پیش روی خودشیفته‌ها، تیپ‌شناسی، مکانیزم‌های دفاع روانی و چگونگی ارزیابی و تشخیص آنها نیز می‌پردازیم.

فصل پنجم و ششم رفتار افراد خودشیفته در خانواده و محل کار را با جزئیات مورد بررسی قرار می‌دهد. ملاک‌های یک فرد خودشیفته برای انتخاب همسر چیست؟ چه کنیم که در دام ازدواج با خودشیفته‌ها نیافتیم؟ نحوهٔ مقابله با رفتار فرد خودشیفته چگونه است؟ خودشیفته‌ها چه تأثیری بر فرزندان خود دارند؟ جنبه‌های خودشیفتگی در محل کار چیست؟ مدیران و کارمندان خودشیفته چه ویژگی‌های مثبت و منفی‌ای دارند؟ و ... اینها همه سؤال‌هایی هستند که در این فصل به آنها پاسخ داده می‌شود.

منابع کتاب

مطالب مندرج در این کتاب از پژوهش‌های انجام‌شده روی مقالات، پایان‌نامه‌ها و کتاب‌های مختلف در زمینهٔ خودشیفتگی به دست آمده است. در برخی از فصل‌های

کتاب ترجمه بخش‌هایی از کتاب شناخت و درک شخصیت خودشیفته نوشته السا راینگستام گنجانده شده که البته برای توضیح و تفسیر بیشتر، مطالبی هم از منابع دیگر به آنها اضافه شده است. فصول دیگر هم از گردآوری تحقیقات شخصی مؤلف و مقالات دیگر اساتید محترم تهیه و تنظیم شده‌اند.

تقدیر و تشکر

در پایان بر خود لازم می‌دانم از همه بزرگوارانی که مرا در تهیه و چاپ این اثر یاری نمودند تشکر کنم، به ویژه:

از دکتر محسن ارجمند (مدیر انتشارات ارجمند) به خاطر مساعدت‌های بی‌دریغشان برای بررسی، ویرایش و چاپ کتاب

از دکتر نیما قربانی به خاطر راهنمایی‌های روشنگرانه موجود در تألیفات ایشان
از امیر حسین زادگان (مدیر انتشارات ققنوس) به خاطر ایده‌های ارزشمند ایشان در جهت بهتر نوشتن و ساختن یک اثر

و از همسر مهربانم برای یاری‌ها و امیدواری‌های انگیزه‌بخشش

و یک تقاضا...

بدون شک این اثر بی‌عیب و نقص نیست و مطمئناً نگاه‌های تیزبینانه و هوشمندانه شما خوانندگان گرامی ایرادهایی را در آن خواهد دید که از نگاه این حقیر پنهان مانده است. از همه عزیزانی که این اشکالات را می‌بینند عاجزانه تقاضا دارم از طریق پست الکترونیکی اینجانب به آدرس esmaeil_noori63@yahoo.com موارد را به بنده اطلاع‌رسانی کنند تا در چاپ‌های بعدی اصلاحات لازم انجام شوند.

فصل اول

خودشیفتگی؛ از افسانه تا اختلال شخصیت

در این فصل می‌خوانید...

این فصل علاوه بر مرور تاریخی خودشیفتگی، تحول و پیشرفت غیرمعمول تحقیقات و مشاهدات را، که از ادبیات و هنر شروع شده‌اند، در مکتب روانکاوی گسترش یافته‌اند، و در حال حاضر در پژوهش روانی - اجتماعی و روان‌شناسی تجربی مورد تجدیدنظر قرار گرفته‌اند، در سایهٔ بحث و بررسی قرار می‌دهد. تعداد کمی از مفاهیم روان‌پزشکی یا روانکاوی خود را به چنین آرایش گسترده‌ای از معانی و ارتباطات آراسته‌اند. این مرور کلی به تشریح ادغام تدریجی ایده‌ها و تکنیک‌های تحقیق از زمینه‌های مختلف می‌پردازد، با این امید که درک فزاینده از خودشیفتگی را توسعه دهد. این مرور تاریخی به تحقیقات آینده و زمینهٔ پیشرفت‌های بالینی جدید نیز اشاره می‌کند.

افسانه نارکیسوس (نارسیس)

بنا بر گفتهٔ اُوید (شاعر رومی)، نارکیسوس یا نارسیس پسرکی بسیار زیبارو بود، تا جایی که هر کس او را می‌دید برای همیشه مهرش را به جان می‌خرید و در آتش عشق او می‌سوخت. پدر نارسیس «سیفیسوس» خدای رودخانه بود و مادرش الههٔ رودخانه، «لیرویپه» نام داشت که به هنگام به دنیا آمدنش طولانی بودن عمر او را از «تیرسیاس» (پیشگوی بزرگ تِسی) جویا شد و او جواب داد که: «این پسر عمر زیادی خواهد کرد به شرط اینکه هیچ‌گاه خودش را نشناسد.» این جواب نوعی معما بود که آن موقع کسی معنایش را درنیافت.

زمانی که نارسیس به سن بلوغ رسید محبوب و معشوق عدۀ زیادی از دختران زیبارو و چندین الهه گردید. ولی او به این خواسته‌ها و آرزوها توجهی نداشت. دخترکان خوش‌خرام هر یک به هزاران کرشمه و افسون و ناز می‌کوشیدند تا نارسیس گوشهٔ چشمی به آنها بباندازد اما پسرک کاملاً به آنها بی‌اعتنا بود و هیچ‌یک از آنان را نمی‌پسندید و نمی‌خواست. او با بی‌قیدی و بی‌اعتنایی کامل از کنار دوشیزگان دل‌شکسته می‌گذشت و برایشان هیچ اهمیتی قائل نبود.

در این میان «اکو» از همهٔ این دختران ناکام‌تر بود. او پری بسیار پرحرفی بود که مورد نفرت و انزجار یکی از نیرومندترین الهه‌ها یعنی «هرا» قرار گرفته بود. هرا، همسر «زنوس» [یکی از خدایان بزرگ] و همیشه سرگرم کشف اسرار و ماجراهای عاشقانهٔ او بود. ماجرای نفرین شدن اکو از آنجا شروع شد که روزی هرا تصمیم گرفت به دیدار پریان برود تا ببیند زنوس با کدام‌یک از آنها ارتباط دارد اما صحبت‌های دل‌نشین و شادی‌آور اکو او را از پی گرفتن ماجرای عشق زنوس بازداشت. او درحالی‌که سرپا گوش شده بود پریان فرصت یافتند از آنجا بروند و سرانجام هرا نفهمید که زنوس دل‌دادهٔ کدام پری است. هرا با همان سنگدلی همیشگی به دشمنی با اکو برخاست و آن پری نیز در خیل دخترانی قرار گرفت که از سوی هرا به کیفر می‌رسیدند. هرا به او گفت: تو همیشه آخرین نفری خواهی بود که سخن خواهد گفت و توان این را

نخواهی داشت که پیش از همه سخن بگویی. از آن به بعد اکو تنها قادر بود آخرین کلمات هر جمله [یا آخرین سیلاب هر کلمه را] مکرراً تکرار کند. زبان اکو فقط انعکاس و تکرار واپسین سخنان دیگران بود.

یک روز اکو برای اولین بار نارسیس زیبارو را که در جنگل در حال شکار بود دید و یک دل نه صد دل عاشق او شد. از آن پس همه‌جا نارسیس را تعقیب می‌کرد اما چون قادر به تکلم نبود نمی‌توانست عشق خود را به نارسیس بیان کند. اکو همچنان از عشق نارسیس می‌سوخت و فقط به دنبال فرصتی بود تا مگر نارسیس برای گردش به جنگل برود و او وی را از عشق بیگران خود آگاه کند.

روزی نارسیس خرامان از جنگل می‌گذشت و اکو در پشت درختان به دنبال فرصت بود. در یک لحظه وزش باد درختان را لرزاند و نارسیس نگران شد. ناگهان فریاد کشید: چه کسی اینجاست؟ اکو که می‌خواست از شادی قالب تهی کند با هیجان در پاسخ نارسیس تکرار کرد: اینجاست! اینجاست! اینجاست! ولی هنوز توان آن را نداشت از پشت درختان پا را فراتر بگذارد. نارسیس دوباره فریاد کشید: هرکسی هستی پنهان نشو، بیا! فرمانی که اشتیاق دیرین قلب حسرت‌بار اکو بود صادر شد. اکو درحالی‌که آخرین جزء کلام نارسیس را تکرار می‌کرد با آغوش گشاده به سوی نارسیس از پشت درختان پای بیرون گذاشت. اما نارسیس که از عشق و دلدادگی بهره‌ای نداشت، همچون بقیه دخترانی که عاشق او می‌شدند به شیوه سنگدلانه و ستمگرانه‌ای، اکو و عشق او را تحقیر کرد و از وی روی برتافت.

در این افسانه این‌طور آمده که بعد از این واقعه اکو شرمسار و با چهره‌ای برافروخته به درون غاری دورافتاده و متروک در میان کوهسار پناه برد. از آن پس او هیچ تسلای خاطری نیافت و آن‌قدر تحلیل رفت که تنها صدایی از او باقی ماند. صدایی که می‌تواند توسط هرکسی شنیده شود. می‌گویند هنوز هم در جاهای پرت و متروک زندگی می‌کند و عشق او را طوری از پای انداخته که فقط می‌تواند صحبت کند. از آن پس اثر شنیداری که بر اثر انعکاس و تکرار اصوات تولید می‌گردد را به نام او اکو

می‌خوانند. اما قبل از اینکه اکو گوشه‌گیری پیشه کند به یکی از خدایان به نام «نِسیس» (مظهر قصاص و مجازات‌کننده عاشقان سنگدل) شکایت برد. و در نزد او ناریسیس را نفرین کرد و گفت: خداوندا او را که از مهر دیگران قلبش تهی است به عشق خویشتن گرفتارش کن تا از رنج بی‌انتهای آنان آگاه شود. نسیس که الهه خشم و رب‌النوع انتقام الهی بود هر فردی را که نظام دنیا را به هم می‌زد و تعادل جهان را به مخاطره می‌انداخت، تنبیه می‌کرد، این نفرین را برآورده کرد.

روزی ناریسیس خم شد تا از آب زلال برکه‌ای در میان جنگل آب بنوشد که ناگهان تصویر خود را در آب دید و بی‌درنگ دل‌باخته خود شد. هنگامی که ناریسیس عاشق تصویر خود در آب برکه شد، به اشتباه آن را بدنی واقعی فرض کرد و نفهمید که آن بازتابی از بدن خودش است. به عبارت دیگر، او نتوانست درک کند که عاشق بازتاب تصویر خودش شده است. تمام تلاش‌ها برای صحبت کردن با تصویر غیرقابل دسترس در چشمه ناریسیس را دلسرد و پر از ناامیدی کرد. سرانجام او متوجه شد که او عاشق تصویر خود شده و بانگ برآورد: اکنون می‌دانم دختران چه رنجی را به خاطر عشق من برده‌اند! ناریسیس دست در آب فرومی‌برد تا تصویر خود را در آغوش بگیرد اما در اثر حرکت امواج آب، تصویر محو می‌شد. ناچار دست از آب بیرون می‌کشید تا دوباره آب آرام شود و او بتواند تصویر خود را ببیند. چه شکنجه و ستمی؟! کوچک‌ترین لمس آب موجب محو تصویر معشوق می‌شد. حتی قطرات سوزان اشک هجر عاشق خطر محو تصویر معشوق را در برداشت. ناریسیس پیوسته بر آبگیر خم می‌شد و تا مدت‌ها به زیبایی خویش خیره می‌گشت. او هرگز نمی‌توانست از کنار برکه کنار برود و آنقدر در کنار آب به تصویر خود خیره نگریست تا در سودای عشق بیکران خود نسبت به خویش، جان سپرد. (و در روایتی برای به دست آوردن تصویر خود در آب پرید و غرق شد). می‌گویند که چون روح ناریسیس از رودخانه‌ای که دریای مردگان را دور می‌زد، عبور می‌کرد بر لبه قایق خم شد تا خود را برای آخرین بار ببیند. دلدادگان ناریسیس در جستجوی او گشتند تا جسدش را بیابند و آن را به خاک بسپارند ولی آن

را نیافتند. در جایی که جسد او رها شده بود گلی نو و زیبا روییده بود که همچنان به تصویر خویش در آب خیره و نگران بود. آنان برای یادبود آرامگاه جاوید او، این گل را به نام و یاد وی «نارسیس» یا «نرگس»^{*} نامیدند. بر همین اساس، اسطوره‌ها گل نرگس را که در کنار رودخانه‌ها می‌روید و با شکلی چشم‌گونه به تصویر خود در آب خیره شده است، یادگار او می‌دانند.

ورود افسانه نارسیس به عرصه هنر و ادبیات

افسانه نارسیس اوید، که در عصر ما برای نشان دادن خوددوست‌داری و یا خوداندیشی آمده، برعکس چیزی که نشان می‌دهد، در واقع توصیفی غم‌انگیز از ناتوانی ابدی در عشق ورزیدن است. گرچه چگونگی حضور افسانه نارسیس برای نشان دادن خوددوست‌داری و یا خودتحسین‌گری مشخص نیست، اما در عرصه هنر و ادبیات در طول دوران قرون وسطی و اوایل رنسانس این افسانه به‌عنوان موضوعی برای نشان دادن گناه خطرناک و سرانجام تلخ وابسته به اشتغال ذهنی بیش‌ازحد به خود و خودپرستی افراطی به‌کاررفته بود. کالدرون دلا بارسا در قرن هفدهم [در نمایش تئاتری با نام *اکو وای نارسیس*] برای اولین بار توصیف کلاسیک نارسیس را به یک تئاتر محاوره‌ای مدرن درباره یک مرد جوان تبدیل کرد. (اکو و نارسیس، دلا بارسا، ۱۹۷۶/۱۶۶۱). کالدرون موضوع سرزنش اخلاقی به خاطر خوددوست‌داری افراطی را تغییر داد و طرحی پویا از افسانه نارسیس آفرید (گرِن، ۱۹۷۶). او عشق نارسیس به بازتاب خود را نه به عنوان خوددوست‌داری بلکه به‌عنوان فرار او از پیامدهای تعارضات و تمایلات ناسازگار درونی، و رهایی از وابستگی همیشگی به مادر محافظ و سلطه‌گر خود، و همچنین گریز از سردرگمی بین دعوت اغواکننده اکو و طرد خاموش او، و رهایی از درماندگی بین هشدارها و سرنوشت شوم پیش‌گویی‌شده‌اش، شرح داد. به‌عبارت‌دیگر، کالدرون دلا بارسا، با این کار چشم‌اندازی میان‌فردی را به

^{*} در زبان فارسی نارسیس به معنی نرگس است.

اسطوره ناریسیس معرفی کرد، و زمانی که احساسات ناگهانی شدید و طاقت‌فرسای جنسی ناریسیس، غرور درونی، و شرم و سردرگمی او را به صحنه برد، کالدرون پیشروی چیزی بود که بعدها به‌عنوان «اختلال در نظم احساسات خودشیفته‌وار» نام گرفت. سرانجام ناریسیس با هیچ خروجی طبیعی برای بروز احساسات نیرومندش به خود و تصویر خود در چشمه گروید، و درگذشت.

یک نویسنده اسپانیایی دیگر، به نام خوان والرا، که نوشته‌هایش به تفکر مدرن خودشیفتگی به‌عنوان خوددوست‌داری و یا خودتحسین‌گری نزدیک‌تر بود، در رمان خود با عنوان *جنیو وای فیگورا* (۱۸۹۷) زنی به نام هرپونه رافائلا را توصیف کرد. در این رمان رافائلا اعتراف می‌کند که هنگام نگاه کردن به آینه، سرشار از عشق و تحسین نسبت به خود شده، و با تقلید از ناریسیس تصویر زیبای خود بر روی سطح آینه را بوسیده است. اما برخلاف ناریسیس، نه‌تنها رافائلا از رابطه بین خود و تصویر خود که در آینه مشاهده کرده بود، کاملاً آگاه بود بلکه کاملاً قادر بود لذت و شادی را احساس و تجربه کند. رمان والرا در محاسبات روان‌شناسی و روانکاوی هاوولاک ایس و جی. سادگر درباره خودشیفتگی و خودانگیزی جنسی زنانه به هردوی آنها الهام بخشید (الیس، ۱۹۲۸، صص ۳۵۲-۳۵۵).

موضوع داستان ناریسیس نیز به هنرمندان زیادی الهام بخشید. یکی از اولین تلاش‌های شناخته‌شده برای به تصویر کشیدن ناریسیس در نقاشی دیواری در شهر پمپی (شهری باستانی در جنوب ایتالیا) به چشم می‌خورد. در طول رنسانس، چند تن از هنرمندان ناریسیس را برای نشان دادن خوددوست‌داری، خودتحسین‌گری و تأمل در تصویر خویش برگزیدند. ناریسیس کاراواجو و پرتره‌های ولاسکوز و تیتان از الهه عشق و زیبایی (ونوس) از جمله نمونه‌های مشهور و شناخته شده هستند. قابل توجه است که ناریسیس جوان به‌تدریج جای خود را به تصاویر زنانی داد که گناه مرگ‌بار خودتحسین‌گری (خودپسندی) و غرور را نشان می‌دادند. در بسیاری از نقاشی‌ها، از جمله نقاشی‌های بالدانگ (قرن شانزدهم)، زنان جذابی که در آینه به خود نگاه

می‌کنند با اشکالی که به مرگ اشاره دارند، تهدید شده‌اند. در قرن بیستم، افسانه نارسیس موضوعی برای نشان دادن یکی از موارد نگاه کردن در آینه و شیفتگی به ظاهر، خودتصدیقی، و حرمت نفس شد، مانند «دختری در آینه» نورمن راکول و سیاه‌قلمی با عنوان «نوجوانی» که توسط هنرمند بریتانیایی به نام جرالد لسلی بروکهارست به تصویر درآمد. موضوعات انعکاس و نگاه کردن در آینه به‌طور ویژه در نمایشگاهی برجسته شدند، «تصویر آینه‌ای» در گالری ملی لندن و بعدها در یک کتاب همراه، نوشته جی میلر (۱۹۹۸) مطرح شد.

اولین زمزمه‌های خودشیفتگی* (نارسیسیسم) در روان‌پزشکی و روانکاوی

هاولاک ایلس در سال ۱۸۹۸ اصطلاح نارسیس‌گونه را برای توصیف نگرشی روانی به کار برد. او در مطالعه روان‌شناسی خود از خودانگیزی جنسی جلوه‌ای از خودشیفتگی را در روان‌پزشکی مطرح کرد و به توصیف گرایش «شبه نارسیسی» پرداخت، که در آن احساسات جنسی در جهت خودتحسین‌گری جذب می‌شوند. در سال بعد، پل ناک (۱۸۹۹) برای اولین بار از اصطلاح خودشیفتگی در مطالعه‌ای درباره‌ی انحرافات جنسی استفاده کرد. او این اصطلاح را برای اشاره به نگرش کسانی به کار برد که با بدن خود آن‌گونه رفتار می‌کنند که به‌طور معمول با بدن یک مصداق امیال جنسی رفتار می‌شود. به‌بیان‌دیگر این اشخاص به بدن خود می‌نگرند و آن را نوازش می‌کنند تا از این طریق به ارضای کامل برسند. فروید برای اولین بار در سال ۱۹۱۰ در پاورقی یکی از کتاب‌های خود با عنوان «سه مقاله درباره‌ی جنسیت» (فروید، ۱۹۰۵/۱۹۵۷) به خودشیفتگی به‌عنوان مرحله‌ای در رشد و تحول هم‌جنس‌گرایی مردانه اشاره کرد. در سال ۱۹۱۱ (فروید، ۱۹۵۷/۱۹۱۱) فروید انتخاب خود به‌عنوان موضوع لیبیدویی

* خودشیفتگی ترجمه لغوی اصطلاح «نارسیسیسم» (Narcissism) است که از نام «نارکیسوس» (Narcissus) یا همان نارسیس (Narcisse) گرفته شده است.

(مصدق امیال) را خودشیفتگی دانست، و به آن به‌عنوان مرحله‌ای طبیعی از خودانگیزی جنسی در اوایل رشد لیبیدویی اشاره کرد. به عبارت ساده‌تر او خودشیفتگی را به موقعیت‌هایی ربط داد که در آنها نیروی روانی فرد (لیبیدو) به جای آنکه صرف افراد دیگر شود، صرف خود فرد می‌شود. این مفهوم در آن زمان در میان روانکاوان تصدیق شده بود، و در گزارشات بعد از آن، خودشیفتگی هم به‌عنوان بخشی از رشد و عملکرد طبیعی انسان و هم به‌عنوان یک نوع انحراف یا کج‌روی در نظر گرفته شد.

در اولین مقاله روانکاوی درباره خودشیفتگی، رانک (۱۹۱۱) رشد و تحول خوددوست‌داری را، به‌طور خاص از طریق رؤیاهای یک زن و تجربه او از ناتوانی در دوست داشتن یک مرد [مگر اینکه اول می‌دانست مرد او را دوست دارد] بیان کرد. فروید، در مقاله اصلی خود در مورد این موضوع، - [مقاله] در آمدی بر خودشیفتگی - (۱۹۱۴/۱۹۵۷)، و در نظرات بعدی‌اش (۱۹۵۷/۱۹۱۵، ۱۹۵۷/۱۹۱۷)، تعاریف خودشیفتگی اولیه و ثانویه را مطرح کرد، مصداق‌گزینی خودشیفته را شناسایی کرد و خودشیفتگی را به رشد و تحول خودآرمانی و صیانت نفس و حرمت نفس به‌عنوان - ضمایم لیبیدویی خودپرستی (خودخواهی) - ربط داد. یافته مهم دیگری که ارتباط زیادی با بحث معاصر خودشیفتگی داشت به رابطه بین خودشیفتگی و احساس حقارت مربوط می‌شد. فروید پیشنهاد کرد ضعف ایگو که منجر به عقب‌نشینی از نیروگذاری روانی لیبیدویی (سرمایه‌گذاری از انرژی سائق جنسی) می‌شود، به بروز احساسات حقارت کمک می‌کند. علاوه‌براین، او نقش خودشیفتگی در خواب و رؤیا و در روند عاشق شدن را شناسایی کرد. سادگر (۱۹۱۰) دیگر روانکاو اروپایی، به خودشیفتگی به‌عنوان یک پدیده طبیعی و یک ارزیابی مجدد از خود که در کودکان و در درجه معینی از خوددوست‌داری در میان بزرگسالان دیده می‌شود، نگریست، اما تمرکز و تظاهرات افراطی به آن، مانند ارزیابی مجدد از بدن خود را حالتی بیمارگون در نظر گرفت. او بین خودخواهی عادی و خودشیفتگی تفاوت قائل شد، و اشاره کرد

که دوستی شکل مبسوط خودشیفتگی است. اولین بحث آمریکایی دربارهٔ خودشیفتگی در سال ۱۹۱۵ و در ششمین نشست سالانه انجمن آسیب‌شناسی روانی آمریکا (۱۹۱۵) در نیویورک صورت گرفت، این برنامه شامل مقاله‌ای از جی.اس.ون تسلا با عنوان «خودشیفتگی» بود. ارتباط بین خودشیفتگی و تنظیم عزت‌نفس، [که] برای اولین بار توسط فروید در توصیف او از حرمت نفس و رشد و تحول خودآرمانی (۱۹۵۷/۱۹۱۴) اشاره شد، بعداً توسط هورنای (۱۹۳۹)، توسعه داده شد و او عزت‌نفس سالم را از نخوت (باد در سینهٔ خود انداختن) غیرواقعی بیمارگون، که به‌عنوان جایگزینی برای عزت‌نفس تضعیف‌شده [به کار می‌رود]، متمایز کرد.

آن ریچ (۱۹۶۰)، برای درک بهتر چگونگی کنترل عزت‌نفس بیمارگون، این نکته را اضافه کرد که عزت‌نفس بیمارگون در خدمت حفظ بزرگ‌منشی و خنثی‌سازی احساسات بی‌کفایتی و ناتوانی فرد است. او راهبرد نخوت خودشیفته‌وار جبرانی را که به شکست می‌انجامد و منجر به اضطراب و افسردگی خودبیمارانگار می‌شود را توصیف کرد. پرخاشگری درونی بیش‌ازحد و خودآگاهی مفرط که منجر به وابستگی به موافقت بیرونی می‌شوند به کنترل این شکست‌ها کمک می‌کنند. کوهات (۱۹۷۱) وجود نقایص در تنظیم و کنترل عزت‌نفس را به‌عنوان یکی از ناهنجاری‌های هسته‌ای در اختلال شخصیت خودشیفته (ان.پی.دی) تشخیص داد، و گلدبرگ (۱۹۷۳) یک طبقهٔ تشخیصی جداگانه از آسیب خودشیفته‌وار حاد را برای عزت‌نفس شخصی پیشنهاد کرد که ممکن است خود را مانند افسردگی نشان دهد اما باید متفاوت از آن در نظر گرفته شود و متفاوت از واکنش‌ها یا اختلالات افسردگی عمومی درمان شود.

در اولین بررسی دربارهٔ درمان اختلال خودشیفتگی، ولدر (۱۹۲۵) تفاوت بین خودشیفتگی و روان‌پریشی را، تمایزی اساسی مطرح کرد، به‌طوری‌که این تفاوت زمانی که روش انتقال نه برای تمرکزهای خودشیفته و نه برای روان‌پریشی قابل اجرا نبود، آشکار بود. او تکنیکی را توصیف کرد که با تمرکز بر روی «تصعید خودشیفتگی» وابستگی خودشیفته‌وار به مصداق‌های (ابژه‌ها) درون ایگوی شخص، و «مدل پیوند

خودشیفتگی با این مصداق‌ها را تغییر می‌دهد. در نهمین کنگره بین‌المللی روانکاوی، کلارک (۱۹۲۶) یکی دیگر از روش‌های درمانی برای بیماران مبتلا به خودشیفتگی را «روش خیالی تجزیه و تحلیل روان‌رنجوری خودشیفته» پیشنهاد کرد. با معرفی «یک خودتلقینی معتدل» - البته نه شبیه به خیال‌بافی - «به هم‌ریختگی هوشیاری» رخ می‌دهد که می‌تواند پیشرفت انتقال خودشیفتگی را افزایش دهد. این فرایند قصد کشف شخصیت اولیه فرد خودشیفته و دسترسی به خاطرات تعامل اولیه مادر و فرزند را دارد. پس‌از آن فرد راحت‌تر می‌تواند توانایی تصعید را به دست آورد و نسبت به الگوهای خودشیفته‌وار ناتوان‌کننده بیش حاصل کند، و همچنین درجه‌ای از خودشیفتگی را که می‌تواند برای بهزیستی عمومی سودمند باشد برای خود نگه دارد.

شخصیت‌های خودشیفته

مدت‌ها قبل از معرفی رسمی تشخیص اختلال شخصیت خودشیفته در اواخر ۱۹۶۰، نویسندگان زیادی پیچیدگی این عملکرد شخصیتی را در قالب شخصیت‌هایی با جزئیات فراوان توصیف کرده بودند. تعداد کمی از این شخصیت‌های توصیف شده خود را با زیرگروه‌ها و گونه‌های مختلف شخصیت‌های خودشیفته و همچنین معیارهای تشخیصی اختلال شخصیت خودشیفته مطابقت داده‌اند، و اندکی از آنها با آن شیفتگی، سرگشتگی، و حیرت مورد مشاهده قرار گرفته و تصدیق شده‌اند. گزارشات هم در زمینه ادبیات تحقیق و هم در روان‌پزشکی / روانکاوی، تنوع غیرعادی و حتی ویژگی‌های متضاد و متناقضی را نشان داده‌اند.

جونز (۱۹۱۳/۱۹۵۱) در گزارشی قابل‌توجه، متفکرانه، هوشیارانه، و به‌موقع، ویژگی‌های شخصیتی افرادی با «عقدۀ خدایی» را توصیف کرد. او پیشنهاد کرد که خودشیفتگی و ابراز وجود افراطی شامل تصویری از خدا، یا مانند خدا بودن و تحسین قدرت و صفات شخصی همراه با آن است که در طیف وسیعی از ویژگی‌های شخصیتی فرد دیده می‌شود. برخلاف گزارشات بعدی از شخصیت‌های خودشیفته،